## جلسه 110-665

**دو‌شنبه - 03/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در استدلال به آیه اذن بود بر حجیت خبر ثقه که در این آیه فرموده است یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین، گفته می‌‌شود خداوند پیامبر را مدح کرده به دو چیز: یکی این‌که ایمان به خدا دارد و دیگر این‌که تصدیق می‌‌کند مؤمنین را، ‌پس تصدیق مؤمنین ممدوح هست، ‌اطلاق هم دارد و لو علم حاصل نشود از قول مؤمنین.

اشکال‌هایی به این استدلال ذکر شده:

اشکال اول را از عرض کردیم از صاحب کفایه بود که فرمود اذن خیر لکم یعنی سریع القطع، زودباور و پیامبر را بر زودباوری مدح کردند.

این درست نیست، زودباوری مدح نیست و هم با این استدلال که به یؤمن للمؤمنین شده اشکال وارد نمی‌شود، استدلال به جمله یؤمن للمؤمنین شده یعنی یصدق المؤمنین فیما یقولونپ

اشکال دوم اشکال محقق ایروانی بود که فرمود احتمال قوی این هست اگر نگوییم ظاهر است که یؤمن به معنای اعطای امان باشد و لذا با لام متعدی شده بر خلاف یؤمن بالله، یؤمن بالله یعنی یصدق بالله یعنی تصدیق به وجود خدا می‌‌کند، التصدیق بالله، ‌ولی یؤمن للمؤمنین یعنی یعطی الامانة‌ للمؤمنین به این معنا که اگر کاری کردند و بعد منکر شدند با آن‌ها برخورد نمی‌کند با این‌که می‌‌داند آن‌ها دروغ می‌‌گویند.

علاوه بر این‌که این آیه شریفه موردش نه موضوع حکم شرعی است نه حکم شرعی و اصلا حجیت در آن معنا ندارد، نمامی کردن ابن‌نفیل چه اثر شرعی برای پیامبر داشت؟ در عین حال فرمود یؤمن للمؤمنین این نمی‌تواند به معنای حجیت باشد.

این محصل فرمایش مرحوم ایروانی است در کتاب الاصول فی علم الاصول جلد 2 صفحه 272.

این فرمایش درست نیست. آمن به معنای اعطی الامان بدون حرف جر متعدی می‌‌شود به مفعول، ‌آمنهم من جوع و آمنهم من خوف، آمن له یعنی صدقه، ‌فآمن له لوط. قالوا یا ابانا، برادران یوسف گفتند پدرجان لست بمؤمن لنا و لو کنا صادقین، تو تصدیق نمی‌کنی ما را و لو ما راست بگوییم پس یؤمن للؤمنین یعنی یصدق المؤمنین.

علاوه بر این‌که فرمایش مرحوم ایروانی با صحیحه حریز جور نمی‌آید. در صحیحه حریز که امام صادق علیه السلام به اسماعیل فرزندشان فرمودند وقتی مؤمنین گفتند که فلانی شارب الخمر است شما چرا تصدیق نکردی مؤمنین را با این‌که خدا می‌‌فرماید یومن للمؤمنین این چه ربطی به اعطای امان دارد؟

اما این‌که محقق ایروانی فرمودند نمامی کردند عبدالله بن نفیل و این‌که بگوید من نمامی نکردم نه موضوع حکم شرعی بود و نه حکم شرعی این درست نیست، ‌اولا: نمامی کردن او موضوع تعزیر بود، موضوع حکم شرعی است. ثانیا: درست است ‌شأن نزول طبق بعضی از نقل‌ها نسبت به این آیه قضیه نمامی کردن عبدالله بن نفیل بوده اما در یؤمن للمؤمنین لازم نیست جمیع خصوصیات ‌شأن نزول رعایت بشود، ‌تخصیص ‌شأن نزول از عموم یک خطاب مستهجن است اما لازم نیست در این خطاب جمیع خصوصیات ‌شأن نزول لحاظ بشود یک بخشی از ‌شأن نزول را می‌‌گیرند که گفت یقولون هو اذن عبدالله بن نفیل گفت پیامبر اذن است همین را می‌‌گیرند می‌‌گویند هو اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین حالا لازم نیست جمیع خصوصیات ‌شأن نزول داخل در این آیه باشد. پس این اشکال وارد نیست.

اشکال سوم در کفایه است. صاحب کفایه فرموده یؤمن للمؤمنین لام لام نفع است یعنی یصدق ما هو بنفع المؤمنین اما اگر یک خبری به ضرر یک مؤمنی بود او را شامل نمی‌شود در حالی که در حجیت خبر ما کاری به ضرر یا نفع مؤمنین نداریم. در همین قضیه عبدالله بن نفیل هم پیامبر خدا را تصدیق کرد، به نفع خدا و هم ابن‌نفیل را تصدیق کرد به نفع او، عبدالله بن نفیل گفت نمامی نکرد پیامبر گفت باشد، چون به نفع او بود. پس لام لام نفع است و فقط تصدیق قول مؤمن را در آنچه به نفع مؤمن است شامل می‌‌شود این ربطی به حجیت خبر ثقه ندارد.

بعد ایشان استشهاد کرده به روایت محمد بن فضیل که یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک فان شهد عندک خمسون قسامة و قال لک قولا فصدقه و کذبهم اگر پنجاه نفر بیایند بگویند فلانی غیبت کرد تو را خودش گفت من غیبت نکرد فصدقه و کذبهم، ببینید اینجا پس بحث نفع است تصدیق کن او را در آنچه به نفع اوست و الا اگر تصدیق مطلق است معنا ندارد که قول پنجاه نفر را ما بگذاریم کنار قول یک نفر را بگیریم. وسائل الشیعة جلد 12 صفحه 295 این روایت ابن‌فضیل را مطرح می‌‌کند. و همین‌طور روایت صحیحه حریز را مطرح می‌‌کند که در این صحیحه حریز دارد ذیلش: فاذا شهد عندک المؤمنین فصدقهم و لا تأتمن شارب الخمر. این هم منافات ندارد با این مطلب. آن فصدقهم نه این‌که عمل کند به ضرر یک مؤمن دیگر، بلکه صرفا تو امانت نمی‌دهید پولت را به این شخضی که مؤمنین می‌‌گویند شارب الخمر است اما نه این‌که به ضرر او عمل کنی و آثار شارب الخمر بودن او را بار کنی. در اینجا تصدیق مؤمنین به ضرر کسی نبود، مؤمنین می‌‌گفتند فلانی شارب الخمر است امام نفرمود تحکم بانه شارب الخمر تا بگوییم تصدیق کردیم مؤمنین را مطلقا، نخیر، ‌نگو شارب الخمر است احتیاط کن و اموالت را به او امانت نده، ‌پس این صحیحه حریز هم هیچ منافاتی با این برداشت صاحب کفایه ندارد. این محصل فرمایش صاحب کفایه است.

به نظر ما این فرمایش هم درست نیست و این اشکال سوم هم به استدلال به آیه درست نیست چون لام یؤمن للمؤمنین لام نفع نیست اصلا آمن له یعنی صدقه، ‌تصدیق یک شخص علیه او که نیست، آمن له یعنی صدقه در مقابل کذبه، نه این‌که لام لام نفع است به این معنا که تصدیق این مؤمن فقط مختص است به آنچه که به نفع است نه به ضرر، نه، ‌ممکن است به ضرر دیگران هم باشد، آمن له لوط ممکن است حضرت ابراهیم سخنی بفرماید که به ضرر افرادی است، به ضرر نمرود است به ضرر افراد دیگر است، آمن له لوط، و ما انت بمؤمن لنا مگر فرزندان یعقوب نمی‌گفتند اکله الذئب، بعد حضرت یعقوب باور نمی‌کرد این‌ها گفتند پدر ما انت بمؤمن لنا و لو کان صادقین یعنی چرا سخن ما را تصدیق نمی‌کنی و لو این سخن ما به ضرر یوسف است چون یوسف اگر کشته شده است و گرگ او را خورده است دیگر یعقوب دنبالش نمی‌رود که پیدا کند یوسفش را.

[سؤال: ... جواب:] به نفع برادرها بود که برادرها تبرئه می‌‌شدند از قتل یوسف یا از به چاه انداختن یوسف و به نفع یوسف هم نبود، پس ما انت بمؤمن لنا نه این‌که به نفع کار نمی‌کنی، نه، تصدیق نمی‌کنی ما را، هر لامی که لام نفع نیست، ‌آمن له یعنی صدقه. البته تصدیق یک جهت ایجابی دارد شما یک کسی را تصدیق می‌‌کنی از این حیث که او را تصدیق می‌‌کنی به نفع اوست چون تکذیب او مخالفت با اوست، تصدیق او موافقت با اوست اگر مراد از نفع این است بله ولی این چیز زایدی بر این‌که تصدیق کنیم مؤمن را در چیزی که می‌‌گوید و لو به ضرر دیگران باشد بیشتر از این نیست آمن له و لو کلام او به ضرر دیگران است کما این‌که کلام برادران یوسف به ضرر یوسف بود. پس این فرمایش هم درست نیست.

اما استشهاد ایشان به روایت محمد بن فضیل، مگر روایت محمد بن فضیل مگر آیه یؤمن للمؤمنین را تفسیر کرده؟ یک مطلب جدایی است که ان شهد عندک خمسون قسامة انهم قال قولا و قال لم اقله فصدقه و کذبهم، کجا آیه را مطرح کرد؟

بله، ممکن است شما به نفع صاحب کفایه بیایید میدان، بگویید ما اگر یؤمن للمؤمنین تنها بود فرمایش صاحب کفایه را نمی‌پذیرفتیم، ‌بله این لام لام نفع به آن معنا نیست که تصدیقهم فیما ینفعهم و لا یضر غیرهم، نخیر، و لکن صاحب کفایه ممکن است بگوید احتفاف این جمله به آن جمله ما قبلش که قل اذن خیر لکم، ما یصلح للقرینیة است که اذن خیر است شری و ضری در او بر هیچ‌کس نیست، ‌وقتی در کنار اذن خیر لکم بگویند یؤمن للمؤمنین این هم می‌‌شود در همان محدوده اذن خیر که در او هیچ ضرری بر هیچ مؤمنی نیست. در صحیحه حریز هم ضرری نبود بر آن متهم به شرب خمر، از او مالی را نمی‌گرفتیم [فقط] به او مالی را امانت نمی‌دادیم احتیاطا، ممکن است این‌جور بیایید شما از صاحب کفایه دفاع کنید و بگویید اذن خیر لکم ما یصلح للقرینیة است که یؤمن للمؤمنین دیگر اطلاق نداشته باشد نسبت به تصدیق مؤمنین در آنچه که به ضرر دیگران است صحیحه حریز هم که نداشت تصدیق کن مؤمنین را در آنچه که به ضرر آن شخصی است که متهم به شارب الخمر است فوقش به او مالت را نده و لو از باب احتیاط. علاوه بر این‌که صحیحه حریز خبر واحد است نمی‌شود با خبر واحد استدلال به آیه را بر حجیت خبر واحد تتمیم کنیم، اگر متوقف باشد استدلال به آیه بر حجیت خبر واحد به این‌که یک خبر واحدی را بیاوریم وسط این استدلال می‌‌شود دوری. این اشکال هست.

و لکن ممکن است کسی اصل اشکال را این‌جور جواب بدهد که اگر جایی یک امری به نفع یک مؤمن هست و به ضرر کس دیگر نیست، ممدوح است که ما آن اثری را که به نفع مؤمن است بار کنیم، نه از باب رجا و احتیاط چون ممکن است اصل شرعی اقتضا کند که ما نتوانیم آن کار را و لو به نفع مؤمن هست انجام بدهیم، ‌کاری هست، اصل اولی این است که جایز نیست این کار را بکنیم، سهم ساداتی هست، اصل اولی این است که جایز نیست به مشکوک السیادة بدهیم، شخصی است ثقه است می‌‌آید می‌‌گوید من سید هستم، اینجا سهم سادات را به او دادن به ضرر کسی نیست، به ضرر سادات دیگر نیست چون سادات دیگر که مالک نیستند، عنوان کلی سید فقیر مالک است، حالا علی نظر المشهور، حالا یا زکات فطره را او که دیگر تکلیف است که بدهیم به فقیر، یک شخصی می‌‌گوید من فقیرم ثقه است اینجا ما این زکات فطره را به او بدهیم و اکتفا به او بکنیم این خلاف حجت شرعیه است چون خلاف قاعده اشتغال است خلاف استصحاب عدم اعطای زکات فطره است به فقیر، اگر اینجا جایز باشد که ما تصدیق کنیم این مؤمن را در گفتارش که به نفع خود اوست و به ضرر هیچ‌کس نیست، به عدم فصل ما در جاهایی که این قول مؤمن به ضرر دیگری است می‌‌توانیم اعتماد کنیم به او. البته در موضوعات، در باب مرافعات قطعا بینه لازم است نمی‌شود بدون بینه آثاری را که به ضرر هست یا حتی به نفع هست در مرافعات بار کنیم او بحث دیگری است او مطلب جدایی است. من عرضم این است: الغای خصوصیت بخاطر عدم الفصل می‌‌کنیم، ‌جایی که این خبر ثقه به نفع اوست و به ضرر دیگری نیست و خلاف اصل شرعی است که بخواهیم به آن اعتماد کنیم ولی اطلاق آیه می‌‌گوید اعتماد کنید یؤمن للمؤمنین می‌‌گوید مؤمن ثقه است می‌‌گوید من فقیرم قبول کن قول او را حالا اگر یک جایی به ضرر یک مؤمن دیگری باشد اما آن مؤمن دیگر هیچ حرفی نزده است ساکت است و موضوع هم از مرافعات نیست که نیاز به اقامه بینه داشته باشد، به عدم القول بالفصل ما می‌‌توانیم حجیت خبر ثقه را ثابت کنیم.

اشکال چهارم این است که گفته می‌‌شود: ظاهر این آیه یا محتمل این است که یؤمن للمؤمنین یعنی لا یکذبهم چون مورد و ‌شأن نزول این آیه عبدالله بن نفیل بوده که مُظهر ایمان بود نه مؤمن حقیقی، مظهر ایمان بود، اتفاقا در تفسیر قمی جلد 1 صفحه 300 می‌‌گوید یؤمن للمؤمنین یعنی مقرین للایمان من غیر اعتقاد، پس یؤمن للمؤمین و لو به قرینه ‌شأن نزول یعنی لا ینکر و لا یکذب المظهرین للایمان.

مرحوم شیخ انصاری این مطلب را فرموده، فرموده شاهد بر این مطلب اختلاف سیاق در آیه است. یؤمن بالله آن تصدیق قلبی به خداست، یؤمن للمؤمنین می‌‌شود تصدیق لسانی و ظاهری، آن هم تصدیق به این معنا که تکذیب نمی‌کنند نه این‌که بگوید حتما تو درست می‌‌گویی، او می‌‌گوید من نمامی نکردم پیامبر هم می‌‌فرماید باشد، حرفی نیست، نه این‌که بفرماید بله حالا فهمیدم تو نمامی نکرد چون این می‌‌شود سخن خلاف واقع گفتن.

ما این اشکال را اگر ‌شأن نزول آیه در نظر گرفته نمی‌شد قبول نمی‌کردیم. چرا؟ برای این‌که اگر به آیه نگاه کنیم ظاهر یؤمن للمؤمنین یعنی یصدق المؤمنین و ظاهر تصدیق تصدیق حقیقی است. یؤمن بالله یعنی ایمان به وجود خدا و الوهیت خدا البته به تبع ایمان به خدا تصدیق به خدا هم خواهد کرد اما یؤمن بالله یعنی ایمان به وجود خدا و الوهیت خدا اما در یؤمن للمؤمنین که بحث تصدیق به وجود مؤمنین و ایمان مؤمنین نیست، آنجا بحث تصدیق قول مؤمنین است و لذا با لام متعدی شده یؤمن للمؤمنین و ظاهرش تصدیق حقیقی مؤمنین حقیقی است. اتفاقا اگر ما باشیم آیه شریفه را نگاه کنیم در مقابل مؤمنین افرادی گذاشته شده‌اند که یؤذون رسول الله، ببینید! آیه شریفه فرموده و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم و الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم یحلفون بالله لکم لیرضوکم و الله و رسوله احق ان یرضوه ان کانوا مؤمنین یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم قل استهزئوا ان الله مخرج ما تحذرون، اصلا مؤمنین را در مقابل منافقین و کسانی که ایذا می‌‌کنند پیامبر را گذاشته، این ظاهرش فی حد نفسه این است که تصدیق حقیقی مؤمنین حقیقی است.

و می‌‌تواند با ‌شأن نزول هم جور بیاید چون عرض کردم در ‌شأن نزول که لازم نیست جمیع خصوصیات ‌شأن نزول در آیه مندرج بشود، ابن‌نفیل خودش را به عنوان مؤمن جا زده بود به تخیل خودش پیامبر او را به عنوان یک مؤمن تلقی می‌‌کرد، ‌آمد گفت هو اذنٌ، دیگر خدا بهانه‌ای شد که شروع کند قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین.

و لکن ما می‌‌گوییم در عین حال لازم نیست ‌شأن نزول قرینه باشد بر سلب ظهور از آیه، ما یصلح للقرینیة هم باشد کافی است یعنی ما احتمال می‌‌دهیم واضح بود در هنگام نزول این آیه این قضیه عبدالله بن نفیل. شما دقت کنید!‌ امروز عبدالله بن نفیل می‌‌آید خدا به پیغمبرش فرموده این نمامی می‌‌کند، سخن‌چینی می‌‌کند پیغمبر به او می‌‌فرماید تو سخن‌چینی می‌‌کنی؟ او هم می‌‌گوید من سخن‌چینی نمی‌کنم پیغمبر هم فرمود باشد حرفی نیست، آیه نازل می‌‌شود یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین، آیا واقعا این ما یصلح للقرینیة نیست که شاید مراد از یؤمن همین تصدیق ظاهری باشد نه تصدیق حقیقی؟ احتمال این مطلب هست و الا اگر احتمال این مطلب نبود، ما بودیم و آیه شریفه انصافا دلالتش بر حجیت خبر ثقه مشکل نداشت.

این عمده اشکال در استدلال به این آیه شریفه هست و علاوه بر این‌که بر فرض بخواهد مدح کند پیامبر را بر اعتمادش به قول مؤمنین در مقام بیان ‌که نیست، یؤمن للمؤمنین اما شرایط تصدیق پیامبر نسبت به مؤمنین چیست، حصول وثوق نوعی است؟ تعدد مخبر است در موضوعات؟ ممکن است، وانگهی دیگر در شبهات حکمیه که پیامبر تصدیق مؤمنین نمی‌کرد، شما در اصول دنبال حجیت خبر ثقه هستید در شبهات حکمیه، یؤمن للمؤمنین اطلاق دارد نسبت به شبهات حکمیه؟ اطلاق ندارد و لذا اشکال به استدلال به آیه دو تا شد: یک: ‌شأن نزول ما یصلح للقرینیة است که ظهور پیدا نکند یؤمن در تصدیق حقیقی. دو: این آیه در مقام بیان شرایط حجیت خبر ثقه نیست شاید حجیت خبر ثقه یک شرایطی داشته باشد مثل حصول وثوق نوعی و تعدد مخبر علاوه بر این‌که شبهات حکمیه را این آیه نمی‌گیرد.

ممکن است شما بگویید پس چرا برخی روایات این آیه را تطبیق کرده بر حجیت خبر ثقه. مانند روایت عمر بن یزید قلت لابی عبدالله علیه السلام أرایت من لم یقر بانکم فی لیلة‌ القدر کما ذکرت، در شب قدر اخبار عالم بر امام نازل می‌‌شود، ملائکه نزول می‌‌کنند بر امام و مغیبات را و آنچه در طول سال می‌‌گذرد بر امام بیان می‌‌کنند، سائل می‌‌گوید حالا اگر کسی این را قبول نکرد و جحود کرد حکمش چیست، ‌قال علیه السلام أما اذا قامت علیه الحجة ممن یثق به فی علمنا اگر از شخصی که وثوق به او دارد در رابطه با علوم اهل بیت ولی این شخص به خبر او اعتماد نکند فلم یثق به فهو کافر و اما من لم یسمع ذلک فهو فی عذر حتی یسمع ثم قال یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین. وسائل جلد 1 صفحه 37. گفته می‌‌شود امام این آیه را تطبیق کردند بر حجیت خبر ثقه.

جواب این است که اولا این روایت ضعیف السند است. این عبدالله بن محمد بن عیسی کیست؟ محمد بن عبدالله کیست؟ این محمد بن عبدالله روشن نیست که محمد بن عبدالله بن زراره است، چه می‌‌دانیم، خیلی‌ها محمد بن عبدالله هستند، پس وثاقت این‌ها ثابت نیست. ثانیا: شما می‌‌خواهید استدلال کنید بر حجیت خبر واحد به برکت یک روایت که آن روایت را ضمیمه کنید به آیه اذن بعد می‌‌گویید نتیجه‌اش حجیت خبر واحد است، این می‌‌شود مصادره به مطلوب. ثالثا: این مطلب که در این روایت ذکر شده از اعتقادیات است نه از فروع دین و لذا نمی‌شود حجیت تعبدیه خبر ثقه را از این روایت بفهمیم. کسی که ثقه است در علوم اهل بیت تو قبول نمی‌کنی قول او را و وثوق پیدا نمی‌کنی معلوم است مشکل داری، ‌عناد داری در مقابل این مطلب حق، و الا وجهی ندارد این شخص جلیل القدر مطلبی می‌‌آید می‌‌گوید تو می‌‌گویی درست نیست فلم یثق به و این تناسب دارد با فهو کافر و الا آقای سیستانی هم حجیت خبر ثقه را قبول ندارد این‌که نمی‌شود این‌جور. این ظاهرش این بوده که با این‌که می‌‌داند او درست نقل کرده امام را زیر سؤال می‌‌برد می‌‌گوید نمی‌شود که امام شب قدر محل نزول ملائکه باشد، اصلا او مشکل با این راوی ندارد مشکل با امام دارد، ‌حق دارد که حالا بشود کافر.

روایت حریز هم که نگفت آثار شرب خمر را بار کن بر آن شخص. اصلا مگر می‌‌شود بدون بینه شرعیه ما آثار شرعیه را بار کنیم برویم بر او حد جاری کنیم؟ مگر می‌‌شود همچون چیزی؟ این تعبیر عرفی بود که لا تأتمن این شخصی را که مؤمنین می‌‌گویند شارب الخمر است. و الا مگر حرام است، اصلا شما به یک شارب الخمر پول بدهی به رجای این‌که سود کنی، ‌ریسک است دیگر، ‌آخرش می‌‌گویید پول خودم است می‌‌سوزد، تبذیر نیست از نظر عقلاء، عقلاء مگر از این کار‌ها نمی‌کنند؟‌ مگر اسماعیل خودش جزء عقلاء‌ نبود اتفاقا اقتصادی فکر کرد گفت می‌‌دهیم دست این حالا ممکن است بسوزد ولی اگر نسوزد چی می‌‌شود بعد که سوخته مالش حالا دلش سوخته می‌‌آید می‌‌گوید خدا ثواب به من بده، ‌جایگزین کن این مال را، حرام که نبود، ‌حضرت فرمود چرا گوش ندادی به حرف مؤمنین یک حکم اخلاقی را امام بیان کرد و الا اصلا مورد صحیحه حریز با حجیت خبر ثقه سازگار نیست.

وانگهی باز هم شد استدلال به خبر واحد بر حجیت خبر واحد، ‌صحیحه حریز را می‌‌خواهید به رخ ما بکشید بگویید به برکت صحیحه حریز پس خبر واحد حجت است خب این هم خبر واحد است دیگر.

این محصل اشکال به استدلال به این آیه. و بقیه آیات هم هیچ‌کدام به نظر ما دلالتش تمام نبود. آیه نبأ را آقای خوئی فرمود دلالت می‌‌کند بر حجیت خبر ثقه و اظهر منها آیة النفر. ما گفتیم نه آیه نبأ نه آیه نفر نه آیات دیگر هیچ‌کدام دلالت بر حجیت خبر ثقه نمی‌کند. این آیه اخیر (آیه اذن) اقوی دلالتا است یؤمن للمؤمنین‌ای یصدق المؤمنین فیما یقولون ولی او هم مشکلات دیگری داشت. و لذا دیگر برویم با قرآن خداحافظی کنیم ببینیم از مجموع روایات می‌‌شود یک تواتر یا استفاضه‌ای را اثبات کرد برای حجیت خبر ثقه ان‌شاءالله از فردا وارد این بحث می‌‌شویم.

و الحمد لله رب العالمین.